

## نقش باورهای دینی در حق حضانت زنان و حسن معاشرت زوجین

ایلناز علی نژاد<sup>۱</sup>

سید مهدی صالحی<sup>۲</sup>

رضا نیک خواه سرنقی<sup>۳</sup>

### چکیده

در باور دینی انسان در جهت نوع هستی، «هست» خدایی دارد، از وجود او نشأت گرفته و مقصد نهایی او نیز رسیدن به خداست و هدف از حیات و غایت حرکت او «وصول الی الله» است؛ در متون دینی توصیه‌های اخلاقی و اعتقادی و عبادی زیادی وجود دارد که التزام به آنها باعث تقویت و استحکام حسن معاشرت زوجین می‌شود. زوجین از طریق الگو و اسوه بودن برای فرزندان، نقش زیادی در گرایش فرزندان به عبادت و معنویت دارند، میان زوجینی که التزام عملی به اعتقادات و عبادات وجود دارد، آرامش روانی، نورانیت درونی و مسایل اخلاقی موج می‌زند، امیدواری، پیشرفت مادی و معنوی و همینطور حس وظیفه‌شناسی نسبت به دیگران در میان زوجین معتقد به آموزه‌های اعتقادی و عبادی، بسیار بالا است. با این که زنان اصلی‌ترین رکن خانواده هستند و نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند اما کمتر دیده می‌شود که توجه نسبت به حقوق انسانی زنان در قوانین انعکاس یابد و بسیاری از حقوق این قشر از جامعه نه تنها به عنوان زن بلکه به عنوان مادر نادیده گرفته شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت زنان به علت زن بودنشان از بسیاری از حقوق طبیعی، اجتماعی و غیره محروم هستند. هدف این مقاله بررسی نقش باورهای دینی در خصوص حق حضانت زنان، حق حضانت زنان در حقوق اسلام و حقوق بین الملل و حسن معاشرت است. برای این منظور از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

### واژگان کلیدی

باورهای دینی، کفر، آتئیسم، یقین، فطرت، شهود، برهان.

۱. مربی، الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ دانش آموخته دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ارومیه.

Email: elnaz\_alineghad90@yahoo.com

۲. استادیار، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: drmahdisalehi@yahoo.com

Email: rnsj\_nikkhah@yahoo.com

۳. استادیار، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳۱

## طرح مسأله

باور دینی اعتقاد به واقعیت از جنبه‌های اساطیری، فراطبیعی، یا معنوی یک دین است. باور دینی متمایز از عمل دینی یا رفتارهای دینی است چنانچه برخی باورمندان به دین آیین مذهبی بجای نمی‌آورند و برخی از برپا کنندگان آیین مذهبی باور به دین ندارند. باورهای دینی، از ایده‌هایی منحصر به فرد به دین مشتق شده است، اغلب به وجود، ویژگی و پرستش خدا یا خدایان، مداخله الهی در جهان و زندگی انسان، یا توضیحات وظیفه‌گرا برای ارزش‌ها و شیوه‌هایی بر محور تعالیم مربوط یک رهبر روحانی یا گروه. در مقابل به سایر سیستمهای اعتقادی، باورهای دینی معمول بدون است در نظام ارزشی اسلام، خانواده از منزلت و قداست خاصی برخوردار است و زنان مدیریت داخلی این واحد کوچک اجتماعی را به عهده دارند و در سایه تلاش آنان مشکلاتی همچون، احساس بی‌هویتی، احساس ناامنی اجتماعی، محرومیت از داشتن الگوی مناسب شخصیتی، ترس و اضطراب، بی‌هدفی، کمبودهای عاطفی رخت برمی‌بندد و شخصیت و ساختمان روانی سایر اعضا خانواده شکل می‌گیرد و روح آنها تلطیف می‌شود. بنابراین، مشعل‌دار عاطفه انسانی در محفل خانواده و در جامعه بزرگ بشری، وجود پاک و دل‌های بی‌آلایش مادران است و نقش رهبری آنها از جهت پاسداری از ارزش‌های انسانی اسلامی بسیار مهم و خطیر می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت، بدون وجود مادری پاک نهاد، تربیت با مشکلاتی جدی رو به روست. زن، علاوه بر وجهه انسانی خویش و نیز نقش اجتماعی‌اش در سطح جامعه کلان، در سطح خانواده نیز دارای نقش و مسئولیت‌هایی است که تربیت صحیح فرزند و پاسداری از کیان انسانی و دینی خانواده، مهم‌ترین وظایف او، به عنوان مادر و همسر می‌باشد. از آنجا که حقوق زنان در مواردی، چنان‌که شایسته است پاس داشته نمی‌شود، «نظام حقوق زن» یکی از موضوعاتی است که در جامعه ما باید همواره مورد تحقیق قرار گیرد و حرکتی اساسی در جهت احقاق حقوق زنان در جامعه اسلامی صورت گیرد؛ ولی این حرکت باید بر مبنای اسلامی بنا شده و هدف اسلامی داشته باشد (حمیدی و همکاران، ۱۳۸۲).

گرچه با این حال برخی از افراد به آنچه تعالیم اسلامی دربردارد، جهل می‌ورزند و

خواهان تقلید و تطبیق با غرب هستند و هر آن چه را از دین، درباره حقوق خانواده و زن وارد شده، کهنه و ناشی از شرایط خاص مکه و مدینه بیش از هزار سال پیش می‌انگارند غافل از محرومیتی که جامعه غربی دچار آن بوده و برای رهایی از آن، تلاش‌هایی در غرب کرده‌اند که به نتیجه‌ای جز تفریط نرسیدند، که به نوبه خود، محرومیت‌های ویژه و جدیدی را به دنبال داشته است. لذا یکی از مباحث مهم مربوط به زنان بحث حق حضانت می‌باشد که در این پژوهش خواهان بررسی آن در حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل هستیم.

طرفداران تشابه کامل حقوق زن و مرد، تفکر رایج در غرب و سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق زنان، خواهان برخورداری یکسان زن و مرد از حضانت و گاه انحصاری کردن آن برای زنان بوده‌اند اما در اسلام حضانت در اصطلاح فقهی عبارت است از ولایت و سلطه بر تربیت طفل و امور متعلق به آن مانند نگهداری، خوابانیدن، نظافت، شستن لباس و غیره. همانطور که از تعریف آن پیدا است «حضانت» با «ولایت بر کودک» که مربوط به اموال و حقوق مالی است، فرق دارد. همچنین حضانت، شامل شیردادن به طفل توسط مادر نیست. مصالح کودک و تربیت و حفظ او در جامعه ملاک است. این توجه به امور کودک منحصر در حقوق اسلامی نیست، بلکه دانشمندان غیر مسلمان نیز بدان اذعان دارند.

در فقه شیعه احکام حضانت در راستای مصالح کودک است و حق حضانت مادر نسبت به کودک اختیاری است نه الزامی. به دلیل اهمیت آن است که او می‌تواند از پدر کودک، تقاضای اجرت نماید. لیکن این حق درباره پدر الزامی و غیر قابل اسقاط و زوال است. اسلام با توجه به مصالح مختلف و توان افراد و پیوستگی قواعد خود احکامی را بیان می‌کند. در حضانت آنچه از دوش زنان برداشته شده وظایف و مشقات اداره معاش کودک، تعلیم و تربیت و حفاظت و مسئولیت‌های ناشی از آن است. و گرنه از جهت عاطفی همه فقها معتقدند که فرزند حق ملاقات و در کنار مادر بودن را دارا است. این ضابطه فقهی با سایر احکام نیز همخوانی دارد که یکی از آنها طلاق است. در شرایط عادی اختیار طلاق در نهایت به دست زوج است لذا دادن حضانت فرزندان و مسئولیت سنگین حفظ و

نگهداری آنان بر دوش مرد، یکی از راههای محدود کردن طلاق است تا مرد به سادگی زن را طلاق ندهد. یکی از موضوعاتی که در کنوانسیون حقوق کودکان نیز به عنوان مهم‌ترین سند حقوق بشری ناظر بر حمایت از کودکان مورد بحث قرار گرفته است، حدود وظایف و مسئولیت‌های والدین در برابر کودک و همچنین میزان دخالت دولت در این مورد است؛ بی‌تردید مسئله «حضانة» به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مربوطه، قابل توجه است و در این یادداشت با استناد به رویکرد موازین اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حضانة بنا بر رویکرد اسلام و نظام کنوانسیون حقوق کودک؛ هم حق و هم تکلیف ابوبین است، اما این که حق والدین است، بدین معنا است که کسی حق مزاحمت آنان را نداشته و نمی‌تواند آنان را از نگهداری فرزندشان منع کند و یا فرزند را از آنها گرفته و جدا کند و اینکه گفته می‌شود حضانة یک تکلیف است که به عهده والدین گذاشته شده است؛ بدین معنا است که پدر و مادر نمی‌توانند از حضانة سرباز زنند و به این ترتیب، حضانة هم حق است به نفع پدر و مادر و هم تکلیف است به نفع طفل (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸).

اسناد بین‌المللی و حقوق اسلامی به شکل‌های گوناگون، به مسئله «حضانة» پرداخته‌اند. حجم کنوانسیون‌ها و مقاله‌نامه‌ها و دیگر سندهای بین‌المللی درباره حضانة زنان نسبت به قوانین مربوط به اشتغال زنان در جمهوری اسلامی بیشتر، ولی از کیفیت انسانی و دینی نازل‌تری برخوردار است؛ زیرا مبنای حقوق بشر غربی بر انسان‌مداری بدون توجه به خدا بنا شده، اما در حقوق بشر اسلامی، خدامحوری مهم‌ترین اصل در تدوین و وضع قوانین به شمار می‌رود. با این وصف، واضعان و مجریان حقوق بشر غربی و حتی سازمان‌های بین‌المللی می‌کوشند بی‌توجه به فرهنگ‌های بومی و دینی، ارزش‌های اروپایی و آمریکایی در باب حقوق زنان را به همه جهان صادر و یا بر آنها تحمیل نمایند (مهرپور، ۱۳۷۷).

اگر نگاهی به زندگی اولیای خدا و پیامبران و همچنین افراد موفق داشته باشیم متوجه خواهیم شد که در سایه توکل به خدا و حرمت خود بوده است. حضرت شعیب (ع)، علت توفیق و موفقیت خود را در مقابل مشکلات و تهدیدهای مشرکین این گونه بیان می‌کند:

توفیق من فقط از خداست. به او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم. (هود: ۸۸) نکته مهم در خانواده، توصیه متقابل افراد به توکل است که این نکته برای زنان بیشتر اهمیت دارد و مثبت تر ارزیابی شده است؛ زیرا مسئولیت اصلی حل بیشتر مشکلات به ویژه اقتصادی بر عهده مرد است و تقویت روحیه او از جانب دیگران، اهمیتی ویژه دارد.

از آثار ایمان به خدا، تسلیم و رضا به مقدرات الهی است. پدید آیی این حالت مبتنی بر فراهم شدن زمینه های شناختی و عاطفی است. فرد باید باور داشته باشد که همه رویدادهای جهان منوط به اذن خداوند و توانی است که او به اسباب و علل افاضه می‌کند. (کهف: ۳۹؛ اسراء: ۲۰) به علاوه، خداوند نه تنها نسبت به مصالح انسان‌ها آگاه تر است، بلکه خیرخواه تر و سعادت طلب تر از خود آنها نسبت به خودشان است؛ بنابراین، همه حوادث در جهت خیر و صلاح انسان‌ها روی می‌دهد. حالت رضایت به رضای الهی موجب می‌شود اعضای خانواده مشکلات را در زندگی، مثبت و تکامل بخش تلقی کنند و زمینه سازگاری با چنین حوادث بازگشت ناپذیری را فراهم کرده و اختلافات ناشی از این حوادث را آسان تر حل کنند. در همین رابطه پژوهش‌های متعدد، تأثیر باورهای دینی بر رضایت‌مندی از ازدواج را تأیید کرده است. تحقیقات دیگر، دین را مهم ترین عامل ثبات و پایداری ازدواج اعلام کرده است.

در پژوهشی که توسط مجتبی حیدری در سال ۱۳۸۳ انجام گردید این نتیجه به دست آمد که بین دینداری و رضامندی خانوادگی رابطه زیادی است. هر مقدار نگرش دینی افراد قوی تر باشد، رضایت از زندگی آنان افزایش می‌یابد. یعنی هر چقدر اعتقاد به خداوند و دستورات او محکم تر باشد، زندگی زناشویی از ثبات بیشتری برخوردار بوده و آرامش بیشتری در خانواده حاکم خواهد بود. هانت (۱۹۷۸) پس از بررسی سازگاری زناشویی زوج‌ها اعلام کرد، مذهب و باورهای مذهبی، با سازگاری زناشویی و سازگاری و رضامندی از زندگی ارتباط دارد و این افراد سازگاری و رضایت بیشتری از زندگی دارند.

### راههای عملی تقویت باورهای دینی

از اتمام شما به مسائل اعتقادی بسیار خوشحالیم و خداوند منان را بر این نعمت

بزرگ که به شما ارزانی کرده است شاکریم.

انسان برای این که بتواند به اعتقاداتش پایبند باشد و به ارتقاء آنها پردازد لازم است که ایمان و دین خود را در ابعاد شناختی، رفتاری، عاطفی و انگیزشی تقویت نماید. البته این ابعاد به نحوی با یکدیگر مرتبط بوده و با هم تعامل دارند. مثلاً هر چه شناخت انسان به خدا و به دین قوی باشد، انگیزه انسان تقویت شده و رفتارهای مثبت بیشتری از او سر میزند و از طرف دیگر هر چه رفتارهای مثبت بیشتری انجام دهد زمینه رشد شناختی و انگیزشی او نیز بالا می‌رود. از سوی دیگر عواطف مثبت انسان نیز می‌تواند در افزایش انگیزه و در نتیجه استمرار رفتارهای دینی تاثیر گذاشته و باعث گردد انسان، سرعت بیشتری در طی مسیر معنوی و ارتقاء باورهای دینی داشته باشد.

از جمله اموری که می‌تواند به باورها و اعتقادات انسان، رشد و تعالی دهد عبارتند از:

۱. فعالیت علمی

#### - افزایش شناخت و آگاهی نسبت به دین و اعتقادات

رشد و تعالی عملی اعتقادات و باورهای دینی، محصول شناخت صحیح و آگاهانه از معارف و حقایق دینی است. هر چه انسان بتواند مطالعات دینی خود را بالا برده و با برهان و استدلال عقلی، اصول دین را برای خود اثبات نماید، به همان میزان احتمال انحراف او در عمل کاهش خواهد یافت. لذا لازم است انسان قبل از ورود به وادی عمل و طی مسیر، شناخت جامع و کاملی از راه داشته باشد تا موانع بر سر راه را به راحتی پشت سر گذاشته و به مقصود برسد. از این رو توصیه می‌شود که اولاً یک برنامه مطالعاتی برای خود تنظیم نموده و سعی کنید در حوزه‌های ذیل مطالعه و سطح آگاهی خود را افزایش دهید:

اعتقادی و اندیشه‌ای، اخلاق اسلامی، زندگی، سیاسی و اجتماعی، تاریخ و تمدن اسلامی، متون دینی (که در پایان، کتب قابل استفاده در این زمینه را به عنوان نمونه معرفی خواهیم کرد).

ثانیاً در صورتی که در مورد عقاید دچار شک و شبهه شدید، در شک باقی نمانید؛ بلکه سعی کنید از طریق تحقیق، مطالعه، مراجعه به متخصص دینی و یا ارتباط با ما آن را برطرف نمایید.

### - تقویت محبت الهی در دل

اگر انسان بتواند لذت متعالی یعنی لذت محبت الهی را بچشد، انگیزه او برای بدست آوردن لذت های معنوی که همان رسیدن به اعتقاد و ایمان کامل می باشد، تقویت می شود. عواملی از قبیل تفکر در نعمت های الهی، تأمل و تدبر در آیات الهی، درد دل با خدا، شرکت در مراسم مناجات و ادعیه و دقت در معانی آنها، خواندن داستان اولیاء الله، خاطرات شهداء، داشتن حضور قلب در عبادت و...، در تقویت محبت الهی و ایمان مؤثرند.

### ۲. فعالیت عملی

افزایش و ارتقاء یافتن بینش و باورهای دینی در گرو عمل به دستورات و فرامین الهی است. امام باقر (ع) می فرمایند: (من عمل بما یعلمه الله ما لم یعلم - کسی که به علم و دانایی اش عمل کند، خداوند آنچه را که نمی داند به او می آموزد. بحارالانوار ج ۷۵ ص ۱۸۹). در نتیجه انجام وظایف بندگی، راه اصلی در رسیدن به مقصود و افزایش سطح آگاهی و اعتقادات دینی است. البته توجه به این نکته ضروری است که عمل به وظایف نباید شما را از تفکر و مطالعه در معارف و اعتقادات باز دارد و یکی را بر دیگری ترجیح دهید. چرا که خداوند عالم را با اسباب اداره کرده و عمل به وظایف و مطالعه و تفکر پیرامون اعتقادات دو سبب از اسباب تقویت باورهای دینی است که در طول یکدیگر قرار دارند.

### - مبارزه با ریشه های گناه

شناسایی ریشه گناه و از بین بردن آن خطر انحراف را شدیداً کاهش داده و زمینه ارتقاء بینش و اعتقادات را فراهم می کند. بذر معارف و باورهای دینی در زمینی به خوبی رشد و نمو می یابد که خالی از هرگونه ناپاکی و میکروب باشد. شرط رسیدن به ایمان کامل و افزایش بینش و باور دینی در وجود انسان، پاکی روح و نفس آدمی از گناه و معصیت است. هر چه انسان از خطا و لغزش دورتر باشد، بذر معارف در وجودش سریعتر به ریشه خواهد نشست و ساقه اعتقاداتش تنومندتر خواهد شد و در نتیجه میوه ای شیرین تر و آبدارتری از این درخت خواهد چید.

برای پاکسازی از گناه، ریشه‌ای‌ترین کار مبارزه با خواستگاه و زمینه‌های نفسانی آن (مانند حب دنیا، حب جاه، تکبر، حسادت، غرور و...) است. برای مثال آدم حسود، همیشه در معرض غیبت، تهمت، آسیب رساندن به محسود و انواعی از گناهان است و آدم بخیل توان انجام واجبات مالی و کمک رسانی به دیگران را ندارد، این شخص اگر بخواهد گناه نکند، اساسی‌ترین راه این است که با خیرخواهی که ضد حسد است و تحصیل سخاوت که ضد بخل است، ریشه گناه را از دل خود بیرون نماید و خویش را از خطر شرک و خودخواهی برهاند. (در این زمینه می‌توانید به کتاب معراج السعاده و کتاب اخلاق مرحوم شبّر مراجعه نمایید در این دو کتاب روش‌های جالبی برای از بین بردن رذایل اخلاقی ذکر شده است).

#### **- مبارزه با عادت‌هایی که مانع رشد انسان و عمل هستند**

برخی عادت‌ها در انسان مانع حرکت او در جاده ایمان تلقی می‌شوند (هر چند ممکن است حرام نباشند). به عنوان مثال کسی که به پرخوری، پرخوابی و پرگویی عادت نموده است، قادر نخواهد بود به انجام وظایف واجب و مستحب خود اقدام کند. عادت‌های مذموم در برخی موارد حتی زمینه انجام گناه و تخلف از بندگی حق تعالی را در انسان فراهم می‌کنند و باعث تضعیف ایمان در او می‌شوند.

#### **- مبارزه مستقیم با خود گناه و ترک و جبران آنها**

علاوه بر مبارزه با زمینه‌های گناه، مبارزه مستقیم با گناه و ترک و جبران آن از طریق توبه، در تقویت ایمان و رهایی از ظلمت نقش بسزایی دارد.

#### **حضانة در اسلام**

اولین افرادی که این حق را بر عهده دارند والدین طفل هستند. حضانة در درجه اول حق و تکلیف طبیعی و قانونی پدر و مادر است که طفل را به دنیا آورده‌اند. این تکلیف تا زمانی که طفل به سن بلوغ نرسیده باقی است. مساله‌ای است که در این جا مطرح می‌شود آن است که آیا در دوره ازدواج، پدر و مادر از لحاظ حضانة برابرند یا یکی را بر دیگری حق تقدم هست.

در فقه امامیه بعضی به استناد پاره‌ای اخبار و احادیث پدر و مادر را در دوره ازدواج



از لحاظ حضانت در یک ردیف قرار داده و آن را تکلیف مشترک زوجین تلقی کرده اند (طباطبایی، ج ۲ فصل حضانت).

بر طبق قول امامیه مادر تا هفت سال و در مورد پسر هم تا هفت سال در مورد دختر بر پدر اولویت و تقدم دارد. بعضی از فقها برای مادر نسبت به حضانت دختر تا نه سالگی و برخی تا زمانی که دختر شوهر کند حق تقدم قائل شده اند. عقیده دیگر این است که مادر تا هفت سالگی اولویت دارد، اعم از اینکه کودک پسر یا دختر باشد. (نجفی، ج ۳۱: ۲۹۰) ماده ۱۱۶۹ برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره: بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد.

فرق گذاشتن بین پدر و مادر در حضانت را چنین توجیه کرده اند که در خانواده ایرانی شوهر رئیس خانواده و دارای ولایت قهری نسبت به اطفال خود است از این رو جز در سالهای نخست زندگی که طفل احتیاج بیشتری به مواظبت و مراقبت مادر دارد باید نگاهداری او به پدر واگذار شود. اما چرا اولویت مادر در حضانت پسر تا هفت سالگی و در نگاهداری دختر تا هفت سالگی است.

اگر تفاوت وظیفه میان زن و مرد پیدا می شود بی توجهی به نقش هیچ یک از پدر و مادر نیست. بعضی گمان کرده اند انتقال حق حضانت پس از مدتی از زن به مرد بی توجهی به عاطفه مادر است در صورتی که در این مساله سخن از مصالح و نیز حقوق فرزند است و تنها ارضای عاطفه مادری نیست. در تمام مذاهب اسلامی حق حضانت را تا هفت سالگی از مادر دانسته اند چگونه ممکن است کسی به خود اجازه دهد و بگوید اسلام عاطفه مادر را جریحه دار می کند؟ اسلام در عین توجه به عاطفه مادر مصلحت فرزند را مورد توجه کامل قرار داده است. اگر گفته شود کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان خواستار همانند سازی تمام احکام تکالیف و حقوق زن و مرد است بنابراین می توان گفت اختلاف در حضانت از مصادیق تمایز است و کنوانسیون تبعیض را منفی می داند. در پاسخ باید گفت هر اختلاف کمی به معنی تبعیض نامشروع نیست آن چه ظلم تلقی شود

ناشایست است. در تطبیق ظلم بر اختلاف در حکم به دو گونه احکام دست می‌یابیم که بعضی اختلاف‌ها ظلم تلقی می‌شوند و بعضی عین عدل است. اسلام با توجه به مصالح مختلف و توان افراد و پیوستگی تاسیسات خود احکامی را بیان می‌کند. در حضانت آن چه از دوش زنان بر داشته شده و ظائف و مشتقات اداره معاش کودک و مسولیت‌های ناشی از آن است اما از جهت عاطفی فقها معتقدند که فرزند حق ملاقات و در کنار مادر بودن را داراست مثلاً در طلاق که در نهایت به دست زوج است حضانت فرزندان و مسولیت سنگین حفظ و نگهداری آنان بر دوش مرد یکی از راه‌های محدود کردن طلاق است تا مردان به سادگی زنان را طلاق ندهند. بار سنگین اداره همه‌جانبه فرزندان سبب می‌شود که زن و شوهر راحت تصمیم به طلاق نگیرند در نتیجه خانواده کم‌تر صدمه ببیند و آمار طلاق کمتر شود. (مشایخی، ۱۳۸۱، ۳۰۰-۲۸۱)

### نمودهای باورهای دینی

باورها و اعتقادات دینی نمودهای مختلفی دارد که البته در طول یکدیگر هستند. این

نمودها عبارت‌اند از:

#### ۱. اعتقاد به خداوند

دین و باورهای دینی با ارائه یک چارچوب جامع برای تفسیر وقایع، و نیز ارائه پاسخ‌های مشخص و قانع‌کننده‌ای برای پرسش‌های وجودمانند اینکه از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم، تفسیری همه‌جانبه از حیات انسانی در اختیار می‌گذارد و خلأ زندگی را با ایجاد معنا برای لحظه‌لحظه آن برطرف می‌کند. سلامت‌بخش‌ترین جنبه دین، توانایی آن در فروکاستن از نگرانی‌ها و تشویش‌ها از طریق اعطای این اندیشه که یک احساس کنترل بر این دنیای مادی دارد و در سایه قدرت خداوند، می‌تواند بر مشکلات فایز شود. قدرتی که برترین قدرت‌ها و صاحب‌اراده و اختیار است. این باور همان اعتقاد به خدای یگانه است که مهم‌ترین باور دینی به حساب می‌آید.

توحید و خداپرستی موجب می‌شود نگرش فرد به همه هستی و زندگی انسان، هدف‌دار و معنادار باشد و در رفتارها با انسجام، وحدت رویه و آرامش عمل کند. باور به خدا، همه رفتارها و زندگی خانوادگی را به سوی کسب رضایت خداوند، سوق می‌دهد.

فردی که خدا را ناظر و همراه خود و حتی از رگ گردن به خود نزدیک تر می بیند، تلاش می کند در برخورد با اعضای خانواده و انجام وظایف خانوادگی، رضایت او را جلب نماید. توجه به عدالت خداوند و اینکه هیچ گونه ظلمی را روا نمی دارد و حق هیچ موجودی را ضایع نمی کند، زمینه شناختی دیگری برای مهار رفتاری اعضای خانواده است. هرچه این حالت قوی تر باشد، مشکلات فرد کمتر خواهد بود، و چنین افرادی به ناظر و داور بیرونی برای حل مشکلات خود نیاز نخواهند داشت. توجه به صفات خداوند، از جمله رحمت و مهربانی گسترده، توانایی نامحدود، حمایت از مخلوقات خود از جمله انسان و کفایت آنها، نیز آثار مثبت بر زندگی فرد و جنبه های خانوادگی او بر جای می گذارد. عطف و رحمت اعضای خانواده نسبت به هم که شعبه ای از تجلی رحمت خداوند است، زمینه پیشگیری و حل بسیاری از مشکلات است. توکل بر خداوند، یعنی اعتماد و تکیه بر قدرت او در همه امور زندگی، از آثار ایمان به خداست. گاهی سستی اراده، ترس، غم، اضطراب و عدم اشراف کامل بر موقعیت ها موجب می شود فرد نتواند از روش های مقدرور برای حل مشکل بهره برداری مناسب کند. توکل بر خدا باعث تقویت اراده و تأثیر کمتر عوامل مخل روانی شده و فرد را در کوشش برای حل مسائل زندگی و رسیدن به تعادل و سازگاری، تواناتر می کند. خانواده ها در طول زندگی، با مشکلات متعددی روبه رو می شوند که برخی اقتصادی اند، مانند درآمد کم، ورشکستگی یا دزدیده شدن اموال و بیکاری، برخی به سلامت اعضا مربوط می شوند، مانند بیماری، معلولیت و مرگ، و برخی به روابط و مشکلات بازمی گردد. در چنین شرایطی توکل بر خدا، به تقویت اراده اعضای خانواده و کوشش بیشتر آنها کمک می کند. افزون بر این، در بن بست ها و شرایطی که به ظاهر همه اسباب و نشانه های مادی از عدم حل مشکل حکایت می کند، توکل بر خدا روزنه امید در برابر افراد می گشاید و گاه مشکلات را از راه هایی که افراد گمان نمی برند، حل می کند. پژوهش های تجربی نیز که درباره رابطه توکل و حرمت خود (عزت نفس) انجام شده مؤید این مطلب است. در تحقیقی که توسط محمدصادق شجاعی درباره رابطه توکل و حرمت خود انجام گرفت، این نتیجه حاصل شده که کسانی که بر خداوند توکل دارند، از حرمت خود (عزت نفس) بالایی برخوردار بوده و در زندگی احساس نیرومندی

و کارآمدی می‌کنند. اینها در مشکلات زندگی مقاوم بوده و با اراده‌ای قوی که در سایه اعتماد به خداوند به دست آورده‌اند، بر مشکلات غلبه می‌کنند.

### اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر از اولین اسنادی است که به موضوع زن و حقوق خانواده پرداخته است و در آن شش بار عبارت خانواده تکرار شده و ماده ۱۶ همین اعلامیه بیان می‌کند که هر زن و مرد بالغی بدون هر گونه محدودیت به واسطه نژاد، مذهب و یا تابعیت حق دارند با یکدیگر زناشویی کرده و تشکیل خانواده دهند و خانواده مستحق حمایت جامعه و دولت است. از آن جا که منشا صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر قطعنامه مجمع عمومی بوده و این قطعنامه ارزش توصیه ای داشته است کشورهای پذیرنده اعلامیه حقوق بشر در صدد برآمدند تا با تدوین دو میثاق بین المللی حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به مفاهیم مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه اجرایی دهند. این امر موجب شد ظرف چند سال میثاقین تدوین و در سال ۱۹۶۶ به تأیید کشورهای عضو سازمان ملل متحد رسیده و در سال ۱۹۷۶ اجرایی شوند (توحیدی، ۱۳۹۱: ۱۱)

تردید نیست که معاهدات و سایر اسناد حقوق بشر زنان را به عنوان جزیی از کل بشریت در بر می‌گیرد. به عقیده بسیاری از حقوق دانان حقوق زن همان حقوق بشر است معنای این جمله آن است که حقوق زن از حقوق بشر تفکیک ناپذیر است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواردی به آن اشاره کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. مطابق این اعلامیه که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید: "هر فرد مستحق همه حقوق و آزادی‌هایی است که در این اعلامیه بدون هیچ گونه تبعیض بر مبنای نژاد، جنس، زبان یا مذهب، تولد یا دیگر وضعیت‌ها مقرر گردیده است." در اعلامیه جهانی حقوق بشر نکاتی نهفته است:

- ۱- تعداد مفاهیم اخلاقی کلی گنجانده شد. اعلامیه مزبور شامل ۳۰ ماده می‌باشد.
- ۲- ماده اول اصول اساسی ناظر بر همه حقوق بشر را بیان می‌کند. مواد ۳ تا ۲۱ به بیان حقوق مدنی و سیاسی می‌پردازد و مواد ۲۲ تا ۲۷ به حقوق اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد.

۳- ماده آخر نیز مبانی حفظ حقوق بشر برای برخورداری همگان از آنها را نشان می‌دهد. در مجموع با توجه به دیدگاه غالب در آن زمان در خصوص حقوق بشر، طبیعی است که نظر ابراز شده در این سند در زمینه حقوق بشر غربی باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۲)

اعلامیه جهانی حقوق بشر چون بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیای حقوق بشر به وجود آمده، مورد تکریم و احترام هر انسان با وجدانی است.

### میثاق حقوق مدنی و سیاسی

یکی دیگر از اسنادی که به مسئله مذکور پرداخته و لازم است با توجه به اهمیت و حساسیت آن مورد توجه و دقت قرار گیرد میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که به بررسی مسائل مرتبط با بحث مطرح شده می‌پردازیم.

یکی از عهدنامه‌های سازمان ملل متحد بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این میثاق در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶ ایجاد شد و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم الاجرا شد. ایران در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۷ این میثاق را امضا و در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ از تصویب گذرانده است و به آن ترتیب به آن اعتبار قانونی بخشیده و خود را به آن متعهد ساخته است (ابراهیمی، ۲۰۱۰)

ماده ۳ این میثاق مقرر می‌کند: دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق را تأمین کنند. مفاد این میثاق منبع اصلی شناسایی حقوق مدنی و سیاسی زنان است. مواد ۶ تا ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حقوقی را برای افراد مشخص می‌سازد. از جمله این حقوق می‌توان به حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی و کار اجباری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق عبور و مرور آزادانه، حق حریم خصوصی، آزادی اندیشه و مذهب، آزادی بیان، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق مشارکت در اداره امور عمومی و... اشاره نمود. می‌توان گفت با توجه به این که ماده فوق میثاق به تشکیل خانواده اشاره کرده و از آن جا که موضوع حضانت مربوط به کودک است که در صورت شکل‌گیری خانواده این امر

مطرح می‌شود. لذا به نوعی این میثاق آن را نیز مطرح کرده است. چون اگر خانواده‌ای وجود نداشته باشد نمی‌توان از حضانت حرفی به میان آورد اعم از این که این حضانت در مورد مرد مطرح شود که او عهده دار آن باشد یا در مورد زن مطرح کرد که زن آن را به عهده گیرد. در هر صورت شکل‌گیری خانواده رکن اصلی آن است.

### میثاق حقوق اجتماعی و فرهنگی

مطابق ماده ۲ میثاق، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو یا تحت صلاحیت خود بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب، یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند. در این ماده قید جنس به کار برده شده لذا در تمام مواردی که حقی مطرح می‌شود هم مرد و هم زن را در نظر داشته است اعم از این که حق فردی باشد یا حق خانوادگی و یا حق اجتماعی باشد بنابراین نمی‌توان گفت موردی وجود دارد که مرد حقی داشته باشد و زن را از آن حق محروم کرد.

همچنین ماده ۳ مقرر می‌کند: دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند. مفاد این میثاق منبع اصلی شناسایی حقوق اجتماعی و فرهنگی زنان است.

مواد ۶ تا ۱۳ میثاق، حقوق اجتماعی و فرهنگی این حقوق را مشخص می‌سازد، که عبارتست از حق کار و بهره‌مندی از شرایط مطلوب کار، حق تشکیل مجامع کارگری، حق تأمین اجتماعی، حق برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی، حق برخورداری از بهداشت و حق برخورداری از آموزش. طبق میثاق مزبور تحقق حقوق شناخته‌شده در آن به تدریج حاصل خواهد شد و طرف‌های متعهد ملزم هستند به منظور دستیابی تدریجی به تحقق کامل حقوق پذیرفته شده در آن با حداکثر منابع تحت اختیار خود گام‌هایی را بردارند. (همان).

## کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با زنان

در این مورد به مهمترین این کنوانسیونها می‌پردازیم:

۱- کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲): این کنوانسیون دارای ۱۱ ماده می‌باشد که بیشتر مسائل سیاسی و حق مشارکت زنان در نمایندگی و انتخابات و در اختیار گرفتن سمتهای همردیف مردان را مطرح می‌کند و لی ماده ۳ آن بیان می‌دارد که: زنان صلاحیت تصدی سمت‌های عمومی و ابقای تمام وظایف عمومی که توسط قوانین ملی ایجاد شده‌اند در شرایطی برابر با مردان بدون هیچ تبعیضی را خواهند داشت. در مفاده فوق قید ابقای تمام وظایف عمومی هم حق حضانت را و هم حق اشتغال را می‌توان گفت در بر می‌گیرد. زیرا هنگامی که این حقوق برای مردان پذیرفته شده است نمی‌توان زنان را مستثنی کرد.

۱- کنوانسیون بهبود حمایت خارج از کشور (۱۹۵۶)

۲- کنوانسیون ملیت زنان ازدواج کرده (۱۹۵۷)

۳- کنوانسیون رضایت در ازدواج (۱۹۶۲)

۴- کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹): این کنوانسیون توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید و اغلب به عنوان فهرستی بین‌المللی از حقوق زنان قلمداد می‌شود. کنوانسیون مذکور از یک مقدمه و ۳۰ ماده تشکیل شده و مفهوم تبعیض علیه زنان و مصادیق آن را تبیین نموده است. با تصویب کنوانسیون، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند

سلسله اقداماتی را برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان در همه اشکال آن انجام دهند

که

شامل موارد زیر می‌شود:

الف) وارد کردن اصل تساوی زنان و مردان در نظام‌های حقوقی‌شان، نسخ همه قوانین مقررات تبعیض‌آمیز و تصویب قوانین مقتضی که تبعیض علیه زنان را ممنوع می‌کند.  
ب) ایجاد دادگاه‌ها یا سایر مؤسسات عمومی برای اینکه حمایت مؤثر از زنان علیه

خشونت

تضمین شود.

ج) تضمین محو کلیه اقدامات تبعیض آمیز علیه زنان توسط افراد، سازمان‌ها یا شرکت‌ها.

کنوانسیون تنها سند حقوق بشری است که حقوق شناخته شده برای زنان را به طور مجزا مورد تأکید قرار می‌دهد و فرهنگ و سنت را به عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی و روابط خانوادگی مورد هجمه قرار می‌دهد. این کنوانسیون از ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا شد (محمدیان امیری، ۱۳۸۸).

### حضانة در اسناد بین‌المللی

ماده پنجم کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان مصوب بیستم نوامبر ۱۹۸۹ به حقوق والدین اختصاص یافته و بر اساس آن حکومت‌های عضو این پیمان موظف شده‌اند که به وظایف، حقوق و مسوولیت‌های والدین و یا سرپرست قانونی کودک توجه لازم را نمایند تا نسبت به کودک در رابطه‌ی حقوق مندرج در این پیمان نامه کوتاهی نشود.

در ماده هجدهم این قانون نیز که به نگهداری کودک توسط والدین اختصاص یافته است عنوان شده است که حکومتها تأکید و تضمین می‌کنند که پدر و مادر هر دو با هم مسئول تربیت و رشد کودک هستند. همچنین این مساله تأکید شده است که حکومت‌های عضو این پیمان جهت اجرای حقوق مندرج در اینجا از والدین در انجام وظایف خود در رابطه با تربیت و رشد کودک پشتیبانی می‌کنند و حکومتها موظف شده‌اند که تمام اقدام‌های لازم را انجام دهند تا برای نگهداری از کودکانی که والدین شاغل دارند، امکانات مناسب فراهم نمایند. بدین ترتیب بدیهی است که بر اساس این کنوانسیون رشد و تربیت کودک مترادف با حضانة مفروض بوده است. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مقدمه خود تأکید نموده است که با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تا کنون کاملاً شناسایی نشده است اهمیت اجتماعی مادری و نقش مادری و والدین در خانواده و پیشرفت خانواده و در تربیت کودکان و با آگاهی از این که نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض بوده بلکه تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسوولیت بین زن و مرد و جامعه به



طور کلی می باشد. آن را مطرح کرده است (کریمی و محسنی، ۱۳۹۳).

بند ب ماده پنجم این کنوانسیون اذعان داشته است دول عضو می بایست کلیه اقدامات مناسب در این زمینه را به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود باشد با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار گیرد.

در ماده شانزدهم این کنوانسیون عنوان شده است که دول عضو به منظور رفع تبعض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:

۱- حقوق و مسولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی.

۲- فرق و مسولیت یکسان صرف نظر از وضع روابط زناشویی در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می شود در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود.

۳- مسولیت‌های یکسان در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود.

همان طور که ملاحظه می شود بر اساس بند ۳ ماده ۱۶ کنوانسیون محو همه گونه تبعیض علیه زنان دولت‌های عضو باید اقدامات لازم برای رفع تبعیض علیه زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی را به عمل آورده و به ویژه بر پایه برابری حقوق مرد و زن حقوق و مسولیت یکسان در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومیت کودکان، فرزندخواندگی یا هر گونه عنوان و مفهوم مشابهی که در قوانین داخلی وجود دارد را تضمین کنند و در همه موارد منافع کودکان را در اولویت قرار دهند. در این جا به طور مستقیم به واژه حضانت اشاره کرده است که خود اهمیت این مقوله را برای فرزندان به عنوان آینده سازان یک جامعه اشاره کرده است.

چنانکه مشهود است در کنوانسیون‌های بین‌المللی نمی توان به مترادف و معنای مشخصی از حضانت دست یافت اما حضانت طفل تحت عنوان تربیت و نگهداری مورد

پذیرش اکثریت دول قرار گرفته است این اصطلاح عموماً جزئی از ولایت ابوینی محسوب می‌شود که به عنوان مثال در موارد ۳۷۱ و ۳۸۷ قانون مدنی فرانسه ذکر شده است. جزئی از آن است زیرا در حقوق مدنی فرانسه امروز به تبعیت از سایر کشورها معنای ولایت ابوینی عبارت است از مجموعه حقوق و امتیازاتی که قانون برای پدر و مادر شناخته است تا تحت آن بتوانند حقوق و تکالیف خودشان را در قبال شخص طفل صغیر و اموال و انجام دهند و هدف آنها چیزی جز نگهداری و تربیت طفل نیست با این ترتیب اصطلاح فوق در باب حضانت که در بالا اشاره شد در میان تمامی دول به معنای ولایت عام به کار رفته است (پور عبدالله، ۱۳۹۲).

برای این دو نوع ولایت در کنوانسیون‌های بین‌المللی شرایطی ذکر نشده است و صرفاً به تشریح مساعی ابوین اشاره شده است. در قانون مدنی کشورهای متعهد به کنوانسیون‌های بین‌المللی عموماً عنوان ولایت ابوینی کاربرد دارد و بیشتر چنین به نظر می‌رسد که حضانت یک تکلیف است تا یک حق شخصی بنابراین والدین مکلف به نگهداری اموال فرزند می‌باشند.

اگر به پیروی از اصطلاح مرسوم حضانت را مطلقاً حق بدانیم با توجه به مبنا و جوهر حق که عبارت است از سلطه و اختیاری که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد در آن صورت والدین در اعمال آن مختارند و تعهدی در قبال طفل و جامعه نخواهد داشت و می‌توانند قرار داد خصوصی درباره آن منعقد کنند و ضمن آن حق خویش را ساقط یا به دیگران انتقال دهند ولی اگر حضانت را مطلقاً حکم قانونگذار یا تکلیف ناشی از این حکم بدانیم با توجه به این که حکم عبارت است از اوامر و نواهی قانونگذار که یا به طور مستقیم کاری را مباح یا واجب یا ممنوع می‌دارد به شمار می‌رود. وظیفه تعلیم و تربیت کودکان توسط والدین به اندازه‌ی بدیهی است که کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن پرداخته‌اند و در ماده ۲۹ کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان تربیت این چنین معنا شده است.

تربیت باید شخصیت استعداد و توانایی‌های روانی و جسمی کودک را تقویت و شکوفا نماید و احساس احترام و توجه به حقوق بشر و آزادی‌های پایه‌ای مصوب سازمان

ملل متحد را در کودک پرورش دهد همچنین نسبت به والدین هویت فرهنگی و زبان و ارزش های ملی سرزمین پدری ایجاد علاقه و توجه نموده و احترام به فرهنگ دیگر سرزمین های را تقویت کند و کودک را برای زندگی در یک جامعه آزادبر پایه تفاهم صلح تحمل، تحمل دگر اندیشان تساوی حقوق زن و مرد و دوستی خلق ها و گروههای قومی یا ملی مذهبی، به علاوه علاقه و توجه به کودک را نسبت به محیط زیست و طبیعت بیشتر کند. در ذیل این ماده این چنین عنوان شده است که این ماده اجازه ندارد چنان تفسیر شود که موجب اخلال یا خدشه در آزادی شخص حقیقی و یا شخص حقوقی دیگری شوند در تاسیس مدارس آموزشی هم با توجه به رعایت بند ۱ باید حداقل استانداردهای تعیین شده حکومتی موجود باشد. در کشورهای متعهد به این کنوانسیون نیز سعی شده است که اهداف این ماده تامین شود (بیگدلی، ۱۳۹۰)

با توجه به اینکه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در رابطه با حق حضانت مادران تاکید چندانی نداشته در حقوق کشورهای مختلف نیز برآیند حق حضانت بیشتر تحت تاثیر طفل بوده و در اکثر موارد به صرف تشریک مساعی والدین و حقوق بر آنها اشاره شده است و در غالب کشورها عموماً حضانت حقی است که به منظور حمایت از منافع طفل اعطا شده است و در استقرار آن ارضا خود خواهی یا حاکمیت پدر و مادر هدف نبوده است و به همین دلیل نمی توان قلمرو آن را زیاد یا کم کرد. در این کشورها خود داری از این حق یا متوقف ساختن و واگذاری آن با شرایط خاص و آن هم از طریق تفصیلی امکان پذیر است تا جایی که بر اساس قوانین این کشورها این حق برای انجام تکلیف حضانت شناخته شده است. از جمله اسناد دیگر اعلامیه حقوق کودک است.

### رعایت حسن معاشرت در زندگی مشترک

خانواده نهادی مقدس است که در هر جای جهان برای آن اهمیت خاصی قائل هستند این در حالی است که برای حفظ چنین نهادی قانون نیز مواضعی را تعیین کرده است که یکی از این قوانین حسن معاشرت میان زن و شوهر است. تعریف و مفهوم حسن معاشرت از این قرار است که کلمه «معاشرت» بر وزن مفاعله است که با توجه به اینکه باب مفاعله از مفاهیم اجتماعی و دوسویه است، یعنی این حسن رفتار باید دوسویه و متقابل باشد؛ هم از

ناحیه مرد و هم از ناحیه زن. اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده مورد نظر و گفت و گو باشد، همان طور که در آیه ۱۹ سوره نساء آمده به این معنی است که معاشرت به معروف ملاک رفتاری برای مردان تنها نیست و مقصود از «عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ» هم زمان، تعیین ملاک و مبنای رفتاری شوهر با زن و زن با شوهر خویش است؛ پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند، همسان و برابرند. آیه مبارکه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نیز به گونه‌ای صریح، وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می‌شمارد و معیار آن را معروف معرفی می‌کند. نصوص روایی و سنت نیز معروف را به همین معنی می‌دانند. علاوه بر آیات و روایات، در قانون مدنی نیز به صراحت زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر شده و در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» همچنین در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی هم زن و شوهر را به تلاش برای زندگی مشترک تشویق کرده و آورده است: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» قوانین و مقررات نمی‌توانند به تنهایی ضامن یک زندگی مشترک باشند و با این اوصاف، تنها ضامن بقای زندگی مشترک، هم مهر و محبت بین زوجین و ایثار و حسن معاشرت آنها در زندگی است. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۳)

پس از تکالیف غیرمادی زن و شوهر در زندگی مشترک، موضوع روابط و حقوق مالی بین زن و شوهر قابل بحث است.

بر اساس ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است» و در ازای این حق ریاستی که به مرد اعطا شده، وی باید هزینه و معاش زندگی مشترک را تامین کند و در واقع در برابر حقی که بر وی شناخته شده، تکالیفی نیز بار شده است. زن باید در برابر خواسته‌های مشروع شوهر خود، تمکین کند و در مقابل عدم تمکین او منجر به بی‌بهره ماندن او از نفقه می‌شود. در واقع همانطور که مرد به عنوان رئیس خانواده باید برای بهبود زندگی مشترک تلاش کند و این تکلیف برای او وجود دارد، این حق هم برای او شناخته شده تا انتظار داشته باشد، زنش از او تمکین کند و

اینگونه هر دو در ازای حقوق و تکالیفی که دارند برای زندگی مشترک تلاش کنند. علاوه بر مقررات قانونی در روایات متعددی نیز به مساله حقوق و تکالیف مشترک زن و شوهرها در قبال هم اشاره شده است. برای نمونه پیامبر گرامی اسلام (ص) در حجه الوداع و در آخرین وصایایی که برای امت اسلامی داشتند، فرمودند: «عن النبی (ص) أنه قال فی خطبه الوداع: إنَّ لِنسائکم علیکم حقاً و لکم علیهنَّ حقاً، حَقُّکُمْ علیهنَّ أن لا یوطئن أحداً فراشکم و لا یدخلن بیوتکم أحداً تکرهونه إلا باذنکم و أن لا یأتین بفاحشه فإن فعلن فإن الله قد أذن لکم أن تعضلوهنَّ و تهجروهنَّ فی المضاجع و تضربوهنَّ ضرباً غیر مبرجٍ فإذا انتهین و أظعنکم فعلیکم رزقهنَّ و کسوتهنَّ بالمعروف.» شما را بر زنان حقی است؛ همان گونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که نگذارند بر فراش شما کسی پا گذارد و در آن چه معروف است، از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شما است که خوراک و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید. بر اساس قانون مرد مکلف است در زندگی مشترک وسایلی را برای زن فراهم کند تا به نوعی زحمات زن در زندگی مشترک جبران شده و وی نیازمند نباشد. بر این اساس، وظایف مرد در قبال زن به خصوص وظایفش در تامین نفقه زن در چند بخش قابل بررسی است: ۱. تهیه غذا، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن. ۲. تهیه پوشاک، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن. ۳. تهیه وسایل آرایشی و تزئینی، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن. ۴. تهیه مسکن، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن. ۵. تهیه لوازم منزل در حد متناسب زمان، مکان و موقعیت متناسب زن. ۶. تهیه خدمتکار، اگر شأن اجتماعی و خانوادگی زن اقتضا دارد و یا اگر مریض است. ۷. مداوای بیماری زن، اگر زن مریض شد. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۳)

علاوه بر وظایف حقوقی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند، در قوانین مختلف مانند قانون مدنی، قانون حمایت از خانواده، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و نیز برخی قواعد عرفی جامعه، زن و مرد در حوزه مسائل اخلاقی نیز از حقوق و تکالیف خاصی برخوردارند. برای مثال در روایات مختلف آمده است که دوستی با زنان از اخلاق انبیا بود و اظهار دوستی به زنان، هرگز از یاد آنان نمی‌رود، همچنین توصیه شده است به

اینکه اگر زنان رفتار بدی را مرتکب شدند با گذشت و بخشش نسبت به آنان برخورد شود. در روایت دیگری ضمن توصیه مردان به خوش‌رویی و خوش‌رفتاری با زنان، گفته شده است که «بهترین مردان در نزد ذات حق تعالی، کسی است که بهترین رفتار را با زنان خود داشته باشند.» و یا در جای دیگری آمده است که «محبوب‌ترین مردان، کسی است که بیشترین نیکی را نسبت به زن خود کند.» در خصوص زنان هم بر لزوم رسیدگی به خود، آرایش برای شوهر، حسن اخلاق و رفتار، اطاعت از شوهر و تمکین در روایات مختلف تاکید شده است. در واقع رعایت اخلاق و حقوق و تکالیفی که زوجین در برابر هم دارند اگر همراه با مهر و محبت باشد، حتماً به بقای زندگی مشترک کمک می‌کند. (امامی، سید حسن، ۱۳۹۴)

### ضرورت حسن معاشرت

انسان با ویژگی‌هایی از حیوان جدا می‌شود. تفاوت مهم میان انسان و حیوان، این است که حیوان اگر سیر شود و نیاز جسمی‌اش تأمین شود، خلاء و کمبود عاطفی و اخلاقی ندارد. اما انسان این گونه نیست؛ بلکه نیاز دیگری هم دارد و آن، نیاز به معاشرت عاطفی و اخلاقی است. انسان‌ها در این معاشرت باید از یکدیگر صفا، صمیمیت، وفاداری و گذشت ببینند. در محدوده زندگی خانوادگی، نیاز به محبت و عاطفه بیشتر است. (احمد بهشتی، ۱۳۹۳) زیربنای خانواده و هیأت سازنده آن، حسن معاشرت است. اگر شرایط زندگی از هر جهت دلخواه باشد اما حسن معاشرت در آن نباشد، گویی شالوده و اساس زندگی روی آب بنا شده که با چشم بر هم زدنی خراب می‌شود. اساس حسن معاشرت، شناخت مقام و منزلت و حقوق یکدیگر است. زن باید بداند که حقوق حقه مرد، چیست و مقام و منزلت او کدام است؟ و مرد هم باید از حقوق و مقام و منزلت زن آگاه باشد و هر یک باید خود را موظف به ادای حق دیگری بدانند. (سید علی کمالی، ۱۳۹۳) قرآن در این باره می‌فرماید: «و برای زنان است مثل آنچه بر آنان است به متعارف». (سوره بقره، آیه ۲۲۸)

در آیه دیگر برای اینکه به خانواده استحکام و اعتبار بخشد و جلوی سوء استفاده مرد از قدرت خویش را بگیرد، به او دستورهایی می‌دهد و در ادامه آن می‌فرماید: «و با آنان

به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آن‌ها کراهت داشتید، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خدا خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد». (سوره نساء، آیه ۱۹)

فلسفه این دستورها، احترام به آزادی و حقوق زن است. خدای بزرگ در این آیه با یک فرمان کلی، مرد را مکلف و موظف به حسن معاشرت می‌کند و در ادامه این دستور که در حقیقت پایه و اساس بنای عظیم خانواده است می‌فرماید: اگر احیاناً از زنتان خوشتان نمی‌آید، باز هم حق ندارید حسن معاشرت را زیر پا بگذارید؛ چرا که شما از اسرار غیب آگاهی ندارید و شاید خدا خیر شما را در وجود همین زنی قرار داده باشد که شما از او خوشتان نمی‌آید. (احمد بهشتی، ۱۳۹۳)

آیه شریفه در واقع می‌گوید که شما مردان نه تنها حق ندارید برای سودجویی و کامجویی‌های خود با سخت‌گیری بر زنان، به آنان تعدی کرده و به اکراه و اجبار مهریه یا اموال و دارایی‌های آن‌ها را از دستشان خارج کنید، بلکه وظیفه دارید با حسن معاشرت و رفتار اخلاقی متعارف، مایه دلگرمی، آنان شده و کانون خانواده را گرم و پر نشاط سازید. (احمد بهشتی، ۱۳۹۳)

تعبیر حسن معاشرت که در آیه نوزده سوره نساء به عنوان یک وظیفه برای شوهر و به عنوان یک حق برای زن مطرح شده، عامل تحکیم زندگی خانوادگی و دوام و استمرار آن است و این، منظری روانشناختی دارد؛ چرا که حسن رفتار بر مبنای «الانسان عبید الاحسان»، محبت آفرین است و در محور محبت، همه سختی‌ها آسان و قابل تحمل شده و در این فرض، زندگی شیرین و دلنواز و با دوام می‌شود و این همان سخن الهی است که: «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان». (سوره الرحمن، آیه ۶۰) آری حسن رفتار، رفتار نیکو و پسندیده‌ای را در پی دارد. مرد با حسن معاشرت، نیازهای روحی همسر خود را تأمین می‌کند اما اگر خوب بنگریم، در حقیقت نیازهای روحی خودش نیز تأمین می‌شود. مرد برای این که محیط صفا و آرامش و آسایش برای خود پدید آورد، چاره‌ای جز این ندارد که همسر خود را از این نظر اشباع کند.

آنچه اسلام از یک «خانواده اسلامی» می‌خواهد، جاذبیت است و به همین جهت مردی که در تحکیم آن می‌کوشد، دعای پیشوایان دین بدرقه راه او و موجب آمرزش گناهان اوست. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«خدا رحمت کند بنده ای را که میان خود و همسرش روابط حسنه برقرار می‌کند».

حسن بن فضل طبرسی، (۱۳۹۴)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) هم در سخنی به امیرمؤمنان (علیه السلام)

چنین فرمود:

«ای علی! خدمت به خانواده، کفاره گناهان بزرگ و موجب فرونشاندن خشم الهی و مهریه حوریان بهشتی و فزونی حسنات و درجات است. یا علی! به خانواده خدمت نمی‌کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برای او خیر دنیا و آخرت را اراده کرده است».

جامع الأخبار، (۱۳۹۴).

**حسن معاشرت صرفاً جنبه اخلاقی دارد، یا در فقه و قانون هم دارای جایگاه است؟**

وقتی مواد قانونی را بررسی می‌کنیم این نکته قابل تأمل است که بحث حسن معاشرت که مقوله‌ای اخلاقی است، از چشم قانون‌گذار دور نمانده و این امر در مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۱۹ قانون مدنی آورده شده است؛ تا در صورت تخلف هر یک از زوجین بر اساس قانون با او برخورد شود.

در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌داند و ماده ۱۱۰۸، می‌گوید اثر سوء معاشرت زن، بی‌بهره ماندن او از نفقه است و ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی مربوط به سوء معاشرت مرد است. قانون در صورت استنکاف مرد از دادن نفقه و دیگر موارد، تدابیر لازم را اندیشیده است.

عمل نکردن به حسن معاشرت، به عنوان یکی از اصول بنیادی اخلاقی در خانواده، ضمن این که منجر به اثرات سوء بر خانواده و فرزندان می‌شود، از لحاظ حقوقی نیز ضمانت‌اجرائی را به دنبال دارد؛ به طوری که زنان می‌توانند به استناد سوء معاشرت، طلاق را مطرح کنند؛ که در قوانین مواردش احصاء شده است. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۴)

در واقع متعاقب ایجاد رابطه زوجیت بعد از وقوع صحیح نکاح، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر برقرار می‌گردد. بر این اساس زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند و معاضدت آن‌ها در تشیید مبانی خانوادگی و همکاری و همیاری در تربیت اولاد و سکونت مشترک و رعایت تمایل جنسی همسر، از لوازم حسن معاشرت تلقی می‌گردد؛ ضمن آن که وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر از لوازم تشیید مبانی



خانواده است.

زن و شوهر در ضمن نکاح داوطلب شده‌اند که با هم به سر برند و در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. همسری زن و مرد بدین معنی است که سلوکشان با هم با خوش رویی، مسالمت و مهربانی آمیخته باشد و از اعمالی که منجر به ایجاد کینه با غم و اندوه در دیگری است بپرهیزند. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۴)

به عقیده حقوق دانان، منظور ماده فوق از حسن معاشرت زوجین با یکدیگر، رعایت عرف، عادت و زمان و مکان است. بنابراین زن و شوهر باید با خوش رویی و مسالمت با یکدیگر زیسته و بدون داد و فریاد و ناسزا و مجادله روزگار بگذرانند. (امامی، سید حسن، ۱۳۹۳)

البته محدوده و مصادیق این حسن خلق نیز از نگاه حقوق دانان به مفهوم عرفی حواله شده، حسن سلوک مفهوم عرفی دارد و بر حسب زمان و مکان، آداب و رسوم اقوام و طوایف و خانواده‌ها فرق می‌کند. عادات و رسوم اجتماعی و درجه تمدن فرهنگ و نیز اخلاق مذهبی و رفتاری در میان هر قوم، مفهوم خاصی از حسن معاشرت به وجود می‌آورد. در تنظیم روابط زن و شوهر، اخلاق بیش از حقوق حکومت می‌کند؛ برخلاف آن چه برخی تصور می‌کنند، خانواده تنها یک سازمان حقوقی نیست و قانون توانایی ایجاد نظم در آن را ندارد، بلکه خانواده سازمانی است مخلوط از قواعد حقوقی و اخلاقی که نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد. در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق است؛ چون نه تنها بیشتر قوانین راجع به آن ضمانت اجرای مؤثری ندارد، بلکه آن چه هست از اخلاق مذهبی و اجتماعی ناشی شده و در مقررات دولتی نفوذ کرده است.

(امامی، سید حسن، ۱۳۹۳).

در این رابطه سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. به زور نه می‌توان مرد را به حسن معاشرت با زن واداشت، و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی، تنها اخلاق می‌تواند حکومت کند و حقوق ناگزیر است به جای اتکاء به قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق دراز کند. بر همین اساس است که در حقوق ایران معنای آیه ۱۹ سوره نساء در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به

یکدیگر وارد شده است؛ مطابق این ماده، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند.

### تحلیل حقوقی حسن معاشرت

از آنچه بیان شد، به اجمال چنین مستفاد میشود که اگر زوجین با یکدیگر بدرفتاری و خشونت نکنند و موجب آزار و اذیت یکدیگر نشوند، در واقع با یکدیگر حسن معاشرت دارند. در خصوص اینکه اصولاً چه مواردی حسن خلق محسوب شده و مصادیق حسن خلق جدا ماند، حقوق‌دانان به عرف احاله داده‌اند. حسن سلوک، مفهوم عرفی دارد و بر حسب زمان و مکان و آداب و رسوم اقوام، طوایف و خانواده‌ها فرق می‌کند. عادات و رسوم اجتماعی و درجه‌ی تمدن، فرهنگ و نیز اخلاق مذهبی و رفتاری در میان هر قوم مفهوم خاصی از حسن معاشرت به وجود می‌آورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰). لوازم حسن معاشرت را نمی‌توان به دقت تعیین کرد. به علاوه برخی از حقوق‌دانان معتقدند، در حریم خانه نفوذ قانون و التزام برای تحقق مفاد آن بدون پشتوانه‌ی اخلاقی، امری غیرممکن است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲).

به اجمال می‌توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود (مانند ناسزاگویی، مشاجره و تحقیر) یا اموری که با عشق به خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد (مانند ترک خانواده، بی‌اعتنایی به همسر و خواسته‌های او و اعتیاد مضر) از مصادیق سوء معاشرت است و هر رفتاری که همراه با خوشرویی و مسالمت و صمیمیت باشد، از مصادیق حسن معاشرت است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲).

زوجین، ضمن نکاح، داوطلب شده‌اند که با هم به سر برند و در غم و شادی هم شریک باشند. همسری زن و مرد به این معنی است که سلوکشان با هم با خوشرویی، مسالمت و مهربانی آمیخته باشد و از اعمالی که منجر به ایجاد کینه یا غم و اندوه فراوان در دیگری است، پرهیزند. (کاتوزیان، ۱۳۸۰) حسن معاشرت علاوه بر جنبه‌ی اخلاقی، ضمانت اجرای حقوقی نیز دارد. این دلایل به شرح زیر است:

اول اینکه با استناد به ماده‌ی ۱۱۰۸ ق.م (خودداری از پرداخت نفقه به زن در صورت امتناع از وظایف زوجیت)؛ (زیرا سوء معاشرت زن استحقاق او را در دریافت نفقه از بین می‌برد، یا سوء رفتار مرد موجب استحقاق زن در درخواست طلاق می‌شود).

صفایی و امامی ، ۱۳۹۴)

در توضیح مطلب باید گفت، انجام دادن وظایف زوجیت که در ماده ی مزبور از عوامل استحقاق نفقه قلمداد شده است، در دو فرض تمکین عام و تمکین خاص مطرح می شود. تمکین خاص به معنای برآوردن درخواست های جنسی شوهر و تمکین عام به معنای حسن معاشرت زوجین در تشدید مبانی خانواده، معاضدت در تربیت فرزندان، انجام دادن وظایف خانوادگی و پذیرفتن ریاست شوهر بر خانواده است. اقامت در اقامتگاه دائمی شوهر و خودداری از سوء رفتار یا انتخاب شغلی مغایر با شئون اخلاقی و وظایف زناشویی نیز از مصادیق تمکین عام است. از آنجا که حسن معاشرت، انجام دادن وظایف حقوقی و اخلاقی است، جزء مصادیق تمکین عام به حساب می آید؛ لذا می توان کسی را که وظایف واجب همسری خود (همچون تمکین عام) را ترک کند، به سوء معاشرت متهم و طبق ماده ی مذکور عمل کرد (محقق داماد ، ۱۳۹۰).

دوم اینکه ماده ی ۱۱۰۳ ق.م، به خودی خود ضمانت اجرا ندارد، بلکه تخلف زوجین با توجه به مصادیق آن ضمانت اجرا می یابد؛ اگر گفته شود ضمانت اجرای هر ماده با دیگری متفاوت است، در جواب می توان گفت موارد مربوط تمام یا قسمتی از مصادیق حسن معاشرت را تبیین می کنند و اگرچه شاید بتوان گفت استحقاق نفقه یا اذن در طلاق، ادله ی مستقل و مرتبط با خود دارند، لکن در فرض نبود دلیل خاص و مستقل این ماده قابلیت دارد که به استناد سوء معاشرت و ایجاد حرجی که به سبب آن حاصل شده است، شبیه این احکام (استحقاق نفقه یا اذن در طلاق) را اجرا کند.

سوم اینکه تنها موارد ذکر شده در قانون، مصداق حسن معاشرت و تخلف از آن نیست. زیرا طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، می توان به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر نیز رجوع کرد. بنابراین مصادیق حسن معاشرت تنها منحصر در مصادیق احصاء شده در قانون مدنی نیست (داور ، ۱۳۸۹)

### آثار و پیامدهای حُسن معاشرت

زن و مردی که در پی تحصیل سعادت و خوشبختی به زندگی مشترک تن داده و هر یک مسئولیت های متعددی را در این راستا می پذیرند، باید بدانند که تحصیل سعادت و خوشبختی تنها با احقاق حقوق میسر نیست، بلکه آنچه در زندگی زناشویی نقش اساسی

دارد، ابراز محبت و تکریم یکدیگر است. اگر این زیربنا و شالوده‌ی اصلی در زندگی وجود داشته باشد، احقاق حقوق خود به خود میسر شده و نیازی به مطالبه‌ی آن نیست. قرآن کریم پیوند و ارتباط زناشویی را از آیات و نشانه‌های الهی و از شاهکارهای خلقت معرفی می‌کند: «و از نشانه‌های الهی اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این امر نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» (روم، ۲۱)

هنگامی که انسان از مرحله‌ی مجرد گام به مرحله‌ی زندگی خانوادگی می‌گذارد، شخصیت تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیشتری می‌کند و این معنی احساس آرامش در سایه‌ی ازدواج است. مسئله‌ی «مودت» و «رحمت» در حقیقت شالوده و زیربنای مصالح ساختمانی جامعه‌ی انسانی است، چرا که جامعه از فرد فرد انسانها تشکیل شده است، همچون ساختمان عظیم و پرشکوهی که از آجرها و قطعات سنگها تشکیل می‌شود. اگر این افراد پراکنده و آن اجزاء مختلف با هم ارتباط و پیوند پیدا نکنند، جامعه یا ساختمانی به وجود نخواهد آمد. آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده، این پیوند و ربط ضروری را نیز در جان او ایجاد کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰).

در هر حال عقد ازدواج تنها قراردادی برای قانونی کردن کامجویی جنسی نیست، بلکه پیوند همه جنبه‌های میان دو همسر است که همه‌ی وجود آنها را به هم پیوند داده، به زندگی آنها رنگ و آهنگ تازه بخشیده و آنها را از تنهایی در می‌آورد. این حقیقت یعنی ایجاد کانون آرامش برای دو همسر، به صراحت در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم بیان شده است. زناشویی تنها تجویز و قانونی ساختن عشق بازی نیست، بلکه برای این است که زن و مرد دائم به هم پیوندند تا از فرزندانشان پرستاری کرده و خودشان نیز به آرامش و سکون برسند. بنابراین هر یک از زن و شوهر به منظور توفیق در انجام دادن وظیفه‌ی حُسن معاشرت و رعایت حقوق همسر خویش باید بکوشد روحیات همسر خویش را درک کرده و آنگونه که شایسته و متناسب روحیه‌ی همسرش است، او را نوازش و تکریم کند.

### نتیجه‌گیری

نتیجه حاصل از بررسی باورهای دینی در خصوص حق حضانت زنان و حسن معاشرت زوجین، نقش آموزه‌های اعتقادی در بین اعضای خانواده، بسیار اساسی است و

تأثیر آموزه‌های عبادی در استحکام و تقویت معاشرت زوجین، جدی و شگرف است، زوجین از طریق الگو و اسوه بودن برای فرزندان، نقش زیادی در گرایش فرزندان به عبادت و معنویت دارند، میان زوجینی که التزام عملی به اعتقادات و عبادات وجود دارد، آرامش روانی، نورانیت درونی و مسایل اخلاقی موج می‌زند، امیدواری، پیشرفت مادی و معنوی و همینطور حس وظیفه‌شناسی نسبت به دیگران در میان زوجین معتقد به آموزه‌های اعتقادی و عبادی، بسیار بالا است. حضانت در حقوق اسلام و نیز اسناد بین‌المللی بیانگر آن است که یکی از حقوقی که مورد پذیرش واقع شده است حق حضانت است. وقتی بنیان خانواده فرو می‌ریزد و آرامش روحی و روانی که زاده پیوند طبیعی زن و مرد است، تبدیل به دل‌نگرانی می‌گردد و زن و مردی که زینت یکدیگرند، سبب عذاب همدیگر می‌شوند و آن هنگام که طلاق پایه‌های زندگی را ویران می‌کند و یا مرگ گریبانگیر یکی از دو رکن خانواده می‌شود، قربانیان زیادی را به جا می‌گذارد که نمی‌توان با بی‌تفاوتی از کنار آنها گذشت از جمله قربانیان، کودکان خانواده‌اند که ناگزیر در گرداب حوادث دست و پا می‌زنند و یاری می‌خواهند. لذا در این موارد حضانت مطرح می‌شود. حق حضانت نیز از اموری است که مورد توجه بسیار و دقیق حقوق اسلامی قرار گرفته است. این امر برای تحکیم بنیان خانواده و نیز برای حمایت از کودک ضروری است به ویژه در مواردی که پدر به دلیل مشکلات و ناهنجاری‌های خاص از عهده این امر بر نمی‌آید یا سپردن کودک به او آینده بچه را با خطرات بسیاری رو به رو کرده و خطر بزرگی برای آنها به شمار می‌رود و در مجموع حیات جامعه را با تهدیدات جدی مواجه می‌کند برای جلوگیری از این مشکلات پذیرفت حضانت زن به عنوان رکن اصلی خانواده امری اساسی است زیرا از یک طرف حس مادری وی را به نگهداری فرزند خود با تمام توان می‌کند از طرف دیگر او به خصوصیات و نیازهای فرزندان خود بیشتر آگاهی دارد. اهمیت حضانت به حدی است که در صورت خودداری والدین از پذیرفتن آن دادگاه آنها را مجبور به این کار می‌کند پس از قطعی شدن آن طرفین باید حکم دادگاه را محترم شمارند و مفاد آن را به موقع اجرا کنند؛ کسی که فرزند را در اختیار دارد باید مطابق دستور دادگاه رفتار کند و طفل را در اختیار فردی قرار دهد که دادگاه تعیین کرده است. در این موارد اگر پدر و مادر در نگهداری طفل توافق داشته باشند، قانون دخالتی در

اراده و اختیار آنان ندارد و آن‌ها می‌توانند به نحوی که صلاح طفل باشد از وی نگهداری کنند؛ مانند این که توافق کنند نگهداری طفل به عهده مادر باشد و هزینه توسط پدر پرداخت شود. اما زمانی که والدین برای نگهداری طفل موافق نبوده و قادر به حل مسالمت آمیز موضوع نباشند و به دادگاه مراجعه کنند در این صورت قاعده کلی و اصل بر این است که مادر اولویت دارد فرزند پسر و دختر را تا هفت سال نگهداری کند.

برخی امور مربوط به خانواده باید به فوریت تصمیم‌گیری شود و طولانی شدن زمان رسیدگی به اختلافات زن و شوهر نباید به آن‌ها لطمه وارد سازد مثل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل، نفقه زن و تعیین تکلیف اموال زوجه به‌ویژه جهیزیه او در کشاکش درگیری‌ها موضوعی است که در قانون جدید نیز جایگاه ویژه دارد و به درخواست یکی از طرفین، دادگاه باید به فوریت در آن مورد تصمیم‌گیری کند، در همین راستا ماده ۷ قانون - خلاف قانون آیین دادرسی مدنی - پیش‌بینی کرده است در راستای فوریت بیشتر این‌گونه امور حتی نیاز نیست دستور موقت به تایید رییس حوزه قضایی برسد.

از طرف دیگر جلوگیری از ملاقات کودک که یکی از معضلات جدی زن و مرد مطلقه یا در حال متارکه است، ملاقات کودکان هم حق والدین است و هم حق کودک که هیچ‌یک را نمی‌توان از ملاقات دیگری محروم ساخت. بین خود زن و مرد نیز نسبت به فرزندان مشترکشان همین حق متقابل وجود دارد. بنابراین جلوگیری از ملاقات دیگری به منزله جلوگیری از اعمال حق است و جرم تلقی می‌شود.

سپردن حضانت کودک به مادر نباید موجب ایجاد بی‌مسئولیتی در پدر گردد. به هر صورت این بار سنگینی است که به خواسته زن ایرانی در راستای ادامه تلاش برای دستیابی به حقوق مدنی خویش پس از قرن‌ها بی‌توجهی، به دوش وی نهاده ایم. بنابراین گرچه حضانت فرزند به مادر سپرده شود، پدر یا پدربزرگ باید نفقه فرزند را طبق رأی دادگاه پرداخت نماید و اگر پدر از تامین نفقه اولاد خود امتناع نماید، به موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی به سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌گردد. نفقه طفل عبارت از هزینه مسکن، خوراک، پوشاک، لوازم منزل و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل درمان و تحصیل می‌باشد. باید دولت نیز از زنان بدون سرپرست و بی‌شوهر که عهده دار حضانت فرزند یا فرزندان خود هستند، از نظر تأمین رفاه اجتماعی حمایت‌هایی به عمل آورد و

اجتماع نیز باید به چنین زنانی ببالد و ارج نهد و آنان را مورد تکریم قرار دهد، زنانی که با تمام مشکلات ناشی از شکست در زندگی مشترک و وظیفه خطیر پرورش و تربیت کودک خود را فراموش نکرده و با طیب خاطر و تمایل خود این وظیفه سنگین را عهده دار شده‌اند.

حضانت بنا بر رویکرد اسلام و نظام کنوانسیون حقوق کودک؛ هم حق و هم تکلیف ابوبین است، اما این که حق والدین است، بدین معنا است که کسی حق مزاحمت آنان را نداشته و نمی‌تواند آنان را از نگهداری فرزندشان منع کند و یا فرزند را از آنها گرفته و جدا کند و اینکه گفته می‌شود حضانت یک تکلیف است که به عهده والدین گذاشته شده است؛ بدین معنا است که پدر و مادر نمی‌توانند از حضانت سرباز زنند در نتیجه حضانت حق کودک تکلیف والدین است.

همچنین از مجموع ادله و روایات این گونه استنباط می‌شود که مقررات مربوط به حضانت کودک، باید در راستای تأمین منافع و مصالح کودک باشد و در حقوق اسلام، با توجه به علاقه ذاتی والدین به فرزند خود، حضانت امری متعلق به درون خانواده است؛ مگر اینکه محیط خانه برای کودک از حیث اخلاقی و حمایتی خطرناک باشد و برای حمایت از کودک، هیچ گزینه‌ای جز جدا کردن کودک از سرپرستی والدین، پیش رو نباشد.

بررسی عملکرد قانونی در مورد قوانین بین المللی نشان دهنده این است که معیارهای حقوق بشر بیش از آن که دارای ابعاد حقوقی باشد دارای بعد سیاسی است. معیارهای بین المللی زندگی خانوادگی دولت را به حمایت از نهاد خانواده و مصون داشتن حریم مقدس آن تشویق می‌کند. هم وظیفه حمایت از خانواده و هم مساله حقوق حوزه خصوصی دولت را از مداخله مستقیم در زندگی خانوادگی باز می‌دارد. با در نظر گرفتن این که خانواده محل اعمال بسیاری از خشونت‌های خاص فکری و جسمی بر روی زنان است هر تبعیض یا حقوق پنهانی در درون خانواده نتایج فجیعی برای زنان در پی دارد.

### پیشنهادات پژوهش

بر اساس بررسی های انجام گرفته پیشنهاد می شود:

۱- با توجه به مطالب بیان شده به ویژه توجه خاصی که کنوانسیون حقوق کودک در

مورد حمایت و دفاع از کودکان نموده با تدوین قوانینی به ویژه در موردی که آینده کودک به دلیل عدم تعهد و پایبندی مرد به کانون خانواده سرنوشت کودک متزلزل می شود ازادی عملی بیشتری به زنان داده شود تا دچار تشویش نشده و با صرف انرژی خود حداقل فرزندان خود را تحت حمایت خود قرار دهند که این مهم نیازمند همتی در سطح بین المللی است که کشورهای مختلف با دور هم جمع شدن و بررسی کودکانی که در جامعه آسیب پذیر هستند برای آینده آنان تدابیری بیندیشند چرا که در غیر این صورت تبعات بی تکلیفی فرزندان در مواردی مانند متلاشی شدن کانون خانواده کشورها را با خطرات جدی رو به رو خواهد کرد. لذا اعمال قدرت بین المللی در حمایت از حقوق کودکان به عنوان قربانیان اصلی خانواده نابهنجار موجب می شود تا دولتمردان برای حفظ وجه بین المللی خود و نیز از دست ندادن منافع خود اقدام به تدوین قوانین شفاف در داخل مرزهای خود نمایند یکی از این موارد سرپرستی و حضانت آنان است. تا در مواردی که مادران علی رغم مشکلات عدیده اقدام به پذیرش فرزندان خود می نمایند قوانین مختلف و دولت نیز به حمایت از آنان پردازند.

۲- از طرف دیگر پیشنهاد می شود تا افراد صاحب نظر دیگر با تطبیق قوانین کشورهای که به نوعی دامنه این مشکلات در آنها کمتر است به تطبیق قوانین جاری کشور ما ( ایران ) با این کشورها پرداخته و با ارائه راهکارهای مختلف مقنن را در این راه یاری نمایند تا با الگو گیری از قوانین اسلام از یک طرف و قوانین کشورهای موفق از سوی دیگر ضمن اصلاح قوانین موجود به حمایت از فرزندان این مرز و بوم به عنوان آینده سازان کشور پردازند. در این مورد تکلیف عمده بر دوش صاحب نظران حقوقی از یک طرف و صاحب نظران اسلامی از طرف دیگر بیشتر احساس می شود.

۳- پیشنهاد می شود با برگزاری کنفرانسهای مختلف ملی و بین المللی ضمن دعوت از صاحب نظران دنیا برای بیان ایده های نوین خود از نزدیک نیز با زنان سرپرست خانوار کشور و طرح مشکلات آنها به عنوان کسانی که خود با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند از آنها راه کارهای مختلف خواسته شود و با تحلیل علمی این نظرات توسط افراد کارشناس قوه قضائیه و دادگستری به ارائه راه کارهای در جهت اجرا و رفع نواقص موجود همت نمایند. با عنایت به این که به نظر می رسد طبق گزارشاتی که اعلام می شود



مشکلات عدم آشنایی با حقوق حقه زنان بیشتر در مناطقی که زنان به شکل سنتی به پیروی از والدین خود تن به شرایط سخت داده و حاضر به اعتراض نمی شوند بیشتر وجود دارد از یک طرف افزایش سواد و تحصیل زنان تا حد زیادی در این مناطق راه گشا خواهد بود از طرف دیگر رسانه های جمعی مانند صدا و سیما بخشی از برنامه های خود را در شبانه روز به این امور اختصاص دهند تا خانواده ها را نسبت به تکلیف سنگینی که در قبال فرزندان خود دارند آگاه نمایند و ضمن اعلام زنگ خطر برای خانواده هایی که به دلایل بی اساس به فکر پایان دادن به زندگی خانوادگی خود هستند آنها را از عواقب نامطلوب این تصمیمات خود آگاه نمایند و به این نحو فرهنگ سازی وسیعی در سطح کشور انجام شود. پیشنهاد می شود در دروس ارائه شده در مدارس محتوای مطالب به جهتی سوق داده شود تا دختران نیز از سنین پایین با حقوق خود آشنا شده و به این مهم پی ببرند ضمن این که در جامعه دارای حقوق خاص خود هستند در صورتی که وارد زندگی شوند مسئولیت آنها بیشتر می شود تا قدرت سازگاری بیشتری پیدا کنند به طوری که به خاطر مسائل واهی و بی ارزش سریعاً به فکر از هم پاشیدن زندگی خود نباشند و در عین حال که سختی ها را تحمل می کنند در صورت لزوم از حقوق خود دفاع نمایند و به این طریق مانع سوء استفاده افراد راحت طلب شوند. با توجه به اهمیت حسن معاشرت در روابط زوجین در صورتی که زوجین با یکدیگر بد رفتاری و خشونت نکنند و موجب آزار، اذیت و عسرو حرج یکدیگر نشوند و به حسن خلق با یکدیگر رفتار داشته باشند، با یکدیگر حسن معاشرت دارند. بنابراین مواردی چون بی توجهی به همسر و خانواده، عدم تأمین مالی زوج، اعتیاد، مشاجره، توهین و تحقیر همسر و... از مواردی است که مطابق عرف جامعه، سوء معاشرت نامیده میشود امروزه بی توجهی به ارزش های اخلاقی و مصالح خانوادگی و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و توجه صرف به ابعاد مادی زندگی، زمینه ساز نابسامانی های خانوادگی و گسسته شدن بنیان بسیاری از خانواده ها است. بنابراین آموزش رموز رفتاری در خانواده و چگونگی برقراری ارتباط حسنه با همسر، توجه و احیای سنت های حسنه مذهبی و ملی، از جمله راهکارهایی است که برای نهادینه کردن اخلاقیات در خانواده ها ضروری است.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

#### کتاب

۱. آرتی دار، طیبه (۱۳۸۲) قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی، تهران، زیتون
۲. آزموده، پیمان و همکاران، «نقش دین در زندگی»، روان‌شناسی، ش ۴۱، ۱۳۸۶، ص ۲۵ - ۴۰
۳. ابراهیمی، محمد، (۲۰۱۰) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، پژوهشکده باقر العلوم،
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲) تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. حمیدی، فریده، قاسمیان، پروانه، صباغ‌نوین، سولماز (۱۳۸۲) حقوق زنان، حقوق بشر، تهران، انتشارات روشنگران مطالعات زنان.
۶. صفایی، حسین، امامی، اسداله (۱۳۹۰) مختصر حقوق خانواده، چاپ بیست و ششم، تهران، میزان.
۷. عبادی، شیرین (۱۳۷۳) تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، تهران، روشنگران.
۸. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، خسروی، لیلا، (۱۳۸۸) مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، جلد ۴، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
۹. مشایخی، قدرت‌الله، (۱۳۸۱) حضانت از دیدگاه فقه و حقوق، سال دوازدهم، شماره ۴۱.
۱۰. مهرپور حسین (۱۳۷۷) نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.

### منابع عربی

۱۱. قرآن کریم
۱۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربیه
۱۳. روضة المتقین،
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن

### فصلنامه‌ها

۱۵. بیگدلی، سعید (۱۳۹۰) مشکلات و خلائای قانونی نهاد حضانت در نظام حقوقی ایران، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۵.
۱۶. پورعبداللّه، کبری (۱۳۹۲) حق و منسب بودن حضانت و آثار حقوقی آن، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۸، تهران.

۱۷. توحیدی، احمد رضا، (۱۳۹۱) تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین المللی، منطقه ای و حقوق ملی، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.
۱۸. کریمی، عباس، محسنی، الهه (۱۳۹۳) موانع اجرای حضانت در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و هفتم شماره دوم.
۱۹. مهدی محمدیان امیری (۱۳۸۸) حق حضانت و مدت آن، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۷.
۲۰. ولایی، عیسی (۱۳۷۴) فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران، نشر نی. فصل نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهمن ۱۳۷۰، تهران، دانشگاه تهران، ش ۴

### قوانین و آیین نامه ها

۲۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۳۲۷)
۲۲. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۳۴۵)
۲۳. کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان (مصوب ۱۳۵۸).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی